

اگر در این دو قسم درس بواسطه کمی شوق نسبت ببعضی از آنها نتوانست موفق شود دروس دیگری نیست که جای آنرا بگیرد و بنا بر این باید از مدرسه خارج شود در صورتیکه در مدارس متوسطه امریکا دویست و چهل درس داده میشود و شاگرد بطوری که فوقاً ذکر شد در انتخاب آنها آزاد است. چیزی که بیشتر قابل توجه بود این بود که تمام این دروس عملاً تعلیم میشد. هیچوقت بواسطه حفظ کردن و پس دادن درس شاگرد را تربیت نمیکند. این یکی از مزایای بر جسته مدارس امریکا است که همه جا معلوم و مشهود میباشد.

در این مدرسه مثلاً شعبه تجارت هفته ای پنج زنگ دفتر داری - پنج زنگ تند نویسی و رمز نویسی و چهار زنگ ماشین نویسی تدریس میشود در دفتر داری ابتدا اصول و رؤس مسائل را گفته بودند و در ساعتی که من داخل کلاس شدم هر شاگرد چند دفتر از قبیل دفتر روزنامه و دفتر صندوق و دفتر چک و غیره در جلوی خود داشت معلم بهر يك مسئله ای علیحده راجع به داد و ستد داده بود که در دفتر خود وارد کنند. تمام این مسائل مربوط بود. زندگانی و هیچ يك خیالی نبود. در ماشین نویسی هر شاگرد يك ماشین داشت و کاغذ مینوشت.

در شعبه فلاحه سه قسمت تدریس میکردند: تهیه و حفظ لبنیات - تربیت مرغ - پرورش خوک. چون در مملکت مری لند گوساله و اسب تربیت نمیکند لذا پرورش آنها جزء پروگرام مدرسه نیست. وقتی من وارد کلاس شدم در خصوص علوفه و علیق خوک مسئله حل و مقایسه میکردند کدام يك از آنها بیشتر مقرون بصرفه است. مطابق توضیحاتی که معلم داد معلوم شد هر يك از شاگردان موظفند يك یا چند خوک و عده ای مرغ در قلعه خود

بزرگ و مواظبت کنند و اصولی که در کلاس تعلیم میشود در مورد آنها اجرا نمایند و خود معلم ماهی يك مرتبه بقلعه هریك سر میزند و نواقصی که موجود باشد رفع میکند.

بطوری که در فوق اشاره شد هر شاگرد در هر سال چهار « واحد » درس میخواند بنا بر این هفته ۱۶ ساعت در کلاس مشغول است. مابقی وقت صرف عملیات ما فوق پروگرام میشود. جامعه شاگردان مدرسه از بین خود هیئتی انتخاب می کنند موسوم بشورای محصلین که سه نفر از معلمان هم در آن عضویت دارند و بموجب قانون اساسی که از طرف جامعه محصلین وضع شده موظف است بحفظ و تشدید منافع شاگردان در تمام مراحل مربوطه مدرسه.

چون هر شاگرد در انتخاب عده ای از دروس آزاد است لذا در هر درس با شاگردان تازه رو برو میشود و برای اولیای مدرسه وسیله ای جهت مراقبت او نیست و او هم علاقه بمدرسه پیدا نمیکند. برای رفع این دو علت شاگردان هر کلاس روزی يك ساعت در « اطاق فامیلی » جمع میشوند و در آنجا شاگردی را برای سه ماه ریاست انتخاب می کنند و در این یکساعت در خصوص امور مدرسه صحبت می کنند و تصمیمات خود را بوسیله نماینده ای که دارند بشورای محصلین پیشنهاد می کنند. یکی دیگر از عملیات ما فوق پروگرام اقدام بانواع ورزش و شرکت در کلوب ورزش می باشد. دیگری عضویت در کلوب موسیقی و زدن یکی از آلات و اشتراك در کنسرت مدرسه است. بالاخره مدرسه دارای مطبوعاتی است از قبیل روزنامه و سالنامه که توسط شاگردان طبع و توزیع میشود.

مدرسه فراترین مانند اغلب از مدارس دارای کافتریا است که غذاهای

آنرا محصلات تدبیر منزل در تحت نظر معلمه خود تهیه می‌کنند. و ناهار را در آن صرف کرده فوراً با اتومبیل هائی که داشتیم عازم دهکده ایونا<sup>(۱)</sup> شده در آنجا مدرسه‌ای را معاینه کردیم که دارای يك اطاق و يك معلمه بود مدرسه مذکور در صورتی که ۲۵ نفر شاگرد بیش نداشت هفت کلاس دارا بود یعنی شاگردانی بودند که از يك الي هفت سال در آن تحصیل کرده بودند. شاگردان کلاس آخر در اول تابستان ۱۹۳۱ فارغ التحصیل شده بمدرسه متوسطه خواهند رفت حقوق معلمه سالیانه ۱۸۰۰ دلار بود در صورتیکه معلمه‌ای که از حیث تحصیل و مدت خدمت مساوی با او باشد در شهر ۱۶۰۰ دلار میگیرد. این دو بست دلار اضافه برای آن داده میشود که جبران نداشتن امتیازات و وسایلی که برای معلمات شهری موجود است بنماید. این مدرسه لااقل هرماه يك کتبه بوسیله مفتشه بلوک بالتیمور تفتیش میشود. مفتشه مذکور که با ما بود دارای اتومبیلی بود که از طرف معارف بلوک باو داده بودند و چهل باب مدرسه و شصت معلمه در تحت نظارت او بود. این تفتیش و نظارت برای خرده گیری و ایراد و تفرعن فروشی نیست بلکه برای کمک علمی و فنی معلمه است و بهمین جهت اساساً کلمه مفتش و مفتشه استعمال نمیشود بلکه آنها را کمک معلم مینامند.

پس از ملاحظه مدرسه مذکور بمعاینه مدرسه دیگری رفتیم در دهکده هربرد<sup>(۲)</sup> که دارای دو اطاق و دو معلمه بود یکی از آنها چهل نفر شاگردان کلاسهای اول و دوم و چهارم را اداره میکرد و دیگری چهل نفر شاگردان کلاسهای سوم و پنجم و ششم و هفتم را در مدرسه مذکور چند دقیقه بیش نمانده عازم قصبه اسپارکس<sup>(۳)</sup> شدیم که در آن مدرسه متوسطه فلاحی را باز دید کنیم.

(1) Evena (2) Herford (3) Sparks

لچون وقت تنگ بود يك ساعتی را که بتعطیل مدرسه باقیمانده بود در کارخانه  
مدرسه بسر بردم . این مدرسه دارای ۲۳۰ شاگرد است و هر يك از آنها  
در مدت چهار سالی که در مدرسه بسر میبرند در تمام قسمتهای کارخانه عمل  
میکنند و قسمتهای مذکور عبارتست از مکانیک اتومبیل - نجاری - روی سازی  
و برق جهت پسرها و خیاطی - بخت و بز و تزئین خانه برای دخترها .

در قسمت مکانیک اتومبیل نه فقط اتومبیلی بود که مختص بکار خانه بود  
بلکه چندین اتومبیل که تعلق باشخاص خارجي داشت برای تعمیر آورده  
بودند و محصلین در تحت نظر معلم آنها را مرمت میکردند . در قسمت برق  
عدهای مشغول سیم کشی اطاقی بودند که چراغ برق در آن نصب کنند و کلیه کار  
های چراغ برق و زنگ اخبار خود مدرسه بوسیله آنها اداره میشد . در قسمت  
روی سازی تمام اسبابهایی که در زراعت محل احتیاج میشود از قبیل سطل  
و آخور و کیله و غیره ساخته بودند . دختر هائیکه مشغول بخت و بز بودند  
هر روز ناهار کافزیای مدرسه را تهیه میدیدند و در آن ساعت نان شیرینی  
برای ناهار فردا حاضر میکردند و بمن تعارف کردند که از آن بردارم من هم قبول  
کردم و از خوردن آن لذت بردم .

پس از اتمام معاینه رئیس معارف بلوک بالتیمور شرقی راجع بمدارس  
آن برای ما صحبت داشت که خلاصه آن این بود : این بلوک دارای ۱۴۵  
هزار نفر جمعیت و يك ملیون و نیم دلار بودجه معارفی است . چون این بلوک  
فلاحتی است و مزارع و مساکن از یکدیگر دور هستند مدارس يك معلمه  
و دو معلمه بفاصله های متناسب با جمعیت تاسیس شده و شاگردان پس از  
فراغ از تحصیل بوسیله اتوبوسهایی که از طرف اداره معارف بلوکی تهیه  
شده از منزل بمدرسه متوسطه میروند و بر میگردند باین ترتیب اگر مدرسه

متوسطه از منزل اهالی دور است و سایل حمل و نقل مجانی برای آنها فراهم شده و ساکنین دهات از تعلیمات متوسطه مجاناً بهره مند میشوند.

هیچ مملکت دیگری من سراغ ندارم که تا این حد موجبات و لوازم تعلیم و تربیت را برای ملت فراهم کرده و تا این اندازه دهقانان و زارعین را نیز از نعمت معرفت و علم متمتع ساخته باشد. در ممالک اروپا عموماً مدت تعلیمات اجباری را طوری قرار داده اند که توده ملت فقط دوره ابتدایی را طی کنند و رفتن بمدرسه متوسطه را تنها برای اغنیا و اشراف شهرها امکان پذیر کرده اند در صورتیکه در اکثر ممالک متحده امریکا تعلیمات اجباری تا سن ۱۷ الی ۱۸ ادامه دارد و عامه مردم از آن متمتع میشوند خواه غنی باشند خواه کم بضاعت.

ساعت چهار و نیم بعد از ظهر بشهر بالتیمور مراجعت کرده از آن جا بوسیله دو اتوبوس مخصوصی که تهیه شده بود بقصد واشنگتن پایتخت ممالک متحده امریکا عزیمت و پس از دو ساعت به مهمانخانه معروف آنجاموسوم به مهمانخانه آنپولیس<sup>(۱)</sup> وارد شدیم. صبح روز بیست و یکم نوامبر همان اتوبوسها مدارا اداره مرکزی جمعیت معارفی امریکا<sup>(۲)</sup> برد و ناظر شعب آن را معاینه و توضیحات رئیس را شنیدیم.

جمعیت مزبور در اواخر قرن نوزدهم بوجود آمده و سبب پیدایش آن اینست که چون هر يك از نواحی و قصبات و بلوك و شهرهای ممالک چهل و هشت گانه در امور معارفی خود کم و بیش استقلال دارند و از طرف دیگر در رؤس مسائل بقدر امکان مؤسسات تربیتی يك مملکت باید قابل مقایسه و مشابه باشند و نیز بتوانند از یکدیگر طرق و رویه‌هایی که اختراع میکنند فرا گیرند

(1) Annapolis (2) National Education Association.

لذا این جمعیت را برای کمک با یقین این وظیفه تشکیل داده اند. البته دولت مرکزی نیز در این قسمت اقدام می کند و اطلاعات جامع از تمام نقاط جمع آوری و طبع کرده مجاناً با اختیار عموم می گذارد ولی مثل جمعیت معارفی آمریکا نمیتواند تماس بین افراد را فراهم سازد. در این جمعیت هر کس در معارف دخیل باشد می تواند با تأدیة سالی سه دلار عضویت پیدا کند. در هر مملکت شعبه جمعیت دائر است و هر کس عضو شعبه شود عضو جمعیت خواهد بود و بالعکس. مرکز آن در واشنگتن و تقسیم به دوائر ذیل میشود:

- ۱ - دائره معلمي - دائره مديري مدارس ابتدائي - دائره تربيت اكابر - دائره تحقيق و تتبع - دائره رياست معارف - دائره مطبوعات.
- منظور اساسی آن ترقی و تعالی مشاغل معارفی است و بوسایل ذیل اقدام میشود:
- ۱ - سالی دو کنفرانس عمومی داده میشود و از تمام اعضاء دعوت بعمل میآید. در این کنفرانس چندین هزار نفر حضور بهم رسانیده مدت يك هفته با هم هستند و آشنائی پیدا می کنند و خود این مسئله موجب وحدت کار در معارف آمریکا میشود. بعلاوه هر يك از اعضاء برجسته راه جدید و افکار تازه ای که دارد بمعرض استفاده عموم میگذارد.
- ۲ - ماهي يك مجله بسیار نافع در خصوص مسائل معضله معارف بقلم قائدين بزرگ تعلیم و تربیت منتشر و برای اعضاء فرستاده میشود.
- ۳ - هر يك از دوائر سالنامه ای طبع و اطلاعات مفید برای کسانی که عضو آن دائره نیز باشند مجاناً ارسال می دارد.
- ۴ - دائره تحقيق و تتبع از روي احصائيه های معارفی و تحقیقاتی که از معارف تمام نقاط می کند و ساله های جالب توجهی طبع و برای اعضاء میفرستند.

در این رساله ها مثلاً بین معارف حوزه های امریکا یا معارف امریکا و خارجه مقایسه و مزایای هر يك خاطر نشان میشود. در روزی که اداره مرکزی جمعیت را معاینه می کردیم بطور نمونه دو رساله بمن دادند که یکی از آنها راجع بود بمیزان حقوق معلمان در هر يك از شهرهای ممالک چهل و هشت گانه و ترتیب اضافه و ترفیع آنها - و دیگری در اینخصوص بود که هر يك از ممالک مذکور چقدر وسعت مالی برای تربیت ملت خود دارد و چه مبلغ صرف می کند و مقایسه آن مبلغ با وجوهی که صرف سایر مؤسسات عام المنفعه میشود.

نفوذ این جمعیت فوق العاده زیاد است و در جلسات کنفرانس آن وزرای معارف ممالک شخصاً حاضر و مثل یک فرد عادی در آن شرکت مینمایند. اساسنامه آن از طرف مجلس مبعوثان و سنای آمریکا تصویب گردیده است مطبوعات جمعیت موجب شده است که خیلی از بلوک و شهرها در معارف خود تغییراتی داده و رو بترقی و کمال رفته اند و در نتیجه اعضاء جمعیت مقیم آن بلوک و شهرها از ترقیات معارف آن استفاده معنوی و مادی برده اند. باین ترتیب جمعیت هم خود را هیچوقت صرف پیشرفت شخص یا اشخاص نمیکند بلکه سعی میکند معارف هر نقطه را بوسیله ارائه طریق و تولید چشم و همچشمی و تبلیغ و بیدار کردن افراد ملت ترقی دهد تا ضمناً نتایج آن عاید اعضایش نیز بشود.

در طبقه چهارم عمارت جمعیت معارفی امریکا اداره دیگری بود که مرکز « جمعیت معلم و اولیاء اطفال <sup>(۱)</sup> » نامیده میشود. در هر مدرسه رسمی جمعیتی تشکیل میشود از آموزگاران و اولیای اطفال آن مدرسه و تقریباً ماهی يك

(1) Parent-teachers Association .

مرتبہ جلسہ دارند و مسائل عمومی مربوط بخانہ و مدرسہ در آن مطرح و احتیاجات مدرسہ تذکر داده میشود تا در موقع اولیا حاضر شوند مالیات زیادتری را بر خود تحمیل و نواقص را رفع کنند۔ آشنائی و الفت تین آموزگاران و اولیاء ایجاد می شود و هر دو با اخلاق و احتیاجات و اختصاصات اطفال پی میبرند و در نتیجه با شراک یکدیگر بهتر آنها را تربیت مینمایند۔ جمعیت مدارس یک شهر و یک مملکت سالی یک مرتبہ مجتمع و جمعیت تمام مدارس امریکا نیز جلسہ سالیانہ دارند و این اداره که ما باز دید کردیم برای این است که دستورهای آن جلسہ را از حیث جمع آوری و نشر اطلاعات - طبع مجله مخصوص موسوم به سعادت طفل - طبع سالنامہ - فراهم کردن و سایر تشکیلات جلسہ کل سالیانہ بموقع عمل گذارد۔ جمعیت مذکور تا ۱۹۳۰ سہ کرور عضو داشت و مخارج اداره کردن جلسہ سالیانہ و طبع و نشر مطبوعات فوق الذکر توسط آنها از قرار تقریباً پنج مننت (که بیول امر و زیققران میشود) پرداخته میشود۔ پس از معاینہ مراکز دو جمعیت فوق و صرف ناهار بمعیت پرفسور ویلسن بوزارت داخلہ امریکا رفتیم تا وزیر داخلہ و رئیس اداره معارف را ملاقات نمائیم۔ در اینجا باید توضیح داد که دولت مرکزی امریکا بموجب قانون اساسی مداخلہ مستقیم در امر معارف ندارد و باین جهت بین وزرائی که عضو کابینہ رئیس جمهور هستند وزیر معارف وجود ندارد و از طرف دیگر برای اطلاع عامہ ملت با اوضاع معارف و برای فراهم کردن وسیلہ ترقی معارف هر ناحیہ اینطور صلاح دیده اند که ادارہ ای بنام معارف در وزارت داخلہ تشکیل دهند رئیس اداره مذکور موسوم به دکتر کوپور<sup>(۱)</sup> ما را پذیرفت و تشکیلات و وظائف اداره خود را برای ما بیان کرد پس ما را بتالار بزرگی هدایت نمود و در آنجا وزیر داخلہ امریکا دکتر ویلبور<sup>(۲)</sup> دیدن

(1) William John Cooper . (2) Ray Lyman Willur



ما آمد. ابتدا پرفسور ویلسن هر يك را بوزير معزفي نمود و مشار اليه پس از گفتن خير مقدم اظهار داشت من در قسمت معارف امريكا هيچ نوع اختیاری ندارم - بهیچوجه نمیتوانم مداخله در امور معارفي ممالك چهل و هشتگانه كنم و حتی برای جمع آوری احصائیه اگر مدیر مدرسه ای یا رئیس معارف ناحیه ای بسئوالات رئیس اداره معارف من جواب ندهد من وسیله ای برای مجبور کردن او ندارم و در مقام آن هم نیستم که وسیله قانونی پیدا کنم زیرا که من و هموطنانم معتقد هستیم که دولت مرکزی نباید مداخله در امور معارف داشته باشد و هر يك از ممالك ما باید مطلقاً در اداره کردن مدارس خود مستقل باشند. با این وصف شهرها و بلوك و قصبات از ما تقاضای اطلاع میکنند و بعضی اوقات نیز خواهش میکنند اوضاع معارفي آنها را بوسیله متخصصین تعلیم و تربیت معاینه علمی کنم و نواقص کار آنها را گوشزد نمایم. ما هم درخواست آنها را قبول میکنیم و باین ترتیب با هر كس بخواهد تشریک مساعی میکنیم. چون اخیراً عده ای معتقد شده اند که دولت مرکزی باید دائره عملیات خود را وسیعتر کند رئیس جمهور کمیته ای از ۲۵ نفر از زعمای تعلیم و تربیت تمام ممالك متحده تشکیل داده تا مسئله را دقیقاً مورد مطالعه قرار داده و نظریات خود را اشعار دارند.

وزیر مذکور ما را مانند اشخاصی که با او از هر حیث مساوی باشند با کمال سادگی تلقی کرد و پس از ختم نطق خود دست هر کدام را فشرده خدا حافظی نمود. چون مدتی بغروب داشتیم بدیدن مجلس امريكا رفتیم. عمارت مجلل و با شکوه آن یکی از صنایع معماری درجه اول بشمار میرود. عمارت مذکور در وسط باغ عمومی واقع و از هر طرف يك منظره خاص زیبایی دارد. در وسط گنبد بسیار مرتفع ظریفی است که از فاصله دور ظاهر است. در درون

این عمارت سه طالار وسیع است. یکی جهت مجلس مبعوثان که تقریباً ششصد نماینده در آن جلوس میکند. هر يك از چهل و هشت مملکت بتناسب عدّه نفوس هر دو سال يك مرتبه چند نفر وکیل انتخاب و بواشنگتن میفرستند محل نشستن آنها بطور نیمدائره در مقابل رئیس مجلس است و وکلای حزب جمهور بمخواه در طرف چپ و دموکرات در طرف راست او می‌نشینند. در سه طرف این تالار بارنفاع شش متر از کف آن ایوان عربضی است منبری شکل که تماشاچیها در روی صندلیهای ثابت آن می‌نشینند.

تالار دوم از اولی کوچکتر و مختص مجلس سنا است. در آنجا فقط ۹۶ صندلی برای اعضاء سنا هست زیرا که مطابق قانون اساسی هر يك از چهل و هشت مملکت تنها دو نفر نماینده در سنا دارد اعم از اینکه جمعیتش کم باشد یا زیاد. مجلس سنا تعطیل بردار نیست زیرا که هر عضو برای مدت شش سال انتخاب میشود و هر دو سال يك مرتبه مدت نمایندگی ثلث اعضاء منقضی و اعضاء جدید از طرف ممالک مربوطه انتخاب میشوند. بواسطه اختیاراتی که مجلس مذکور دارد و بواسطه اینکه فقط دو نفر از هر مملکت انتخاب میشود عضویت آن خیلی اهمیت دارد و اعضاء آن عموماً از سیاستمداران درجه اول امریکا میباشند و در جامعه امریکا دارای شئون زیاد و احترامات فوق العاده اند.

تالار سوم از دومی هم کوچکتر و محل انعقاد محکمه عالی امریکا است محکمه مذکور فقط نه عضو دارد که از زعمای مجتهدین در علم حقوق میباشند و از طرف رئیس جمهور با موافقت مجلس سنا منصوب میشوند و هیچکس آنها را نمیتواند متفصل کند مگر اینکه بانها خیانت در مجلس سنا محکوم شوند. وظیفه عمده این محکمه حفظ و تبیین و توضیح و ترجمه قانون اساسی امریکا است

علاوه بر تالارهای مذکور چندین اطاق بسیار وسیع برای تشکیل کمیسیونهای مجلسین موجود بود. در فاصله چند صد متر از عمارت مجلس دو عمارت دیگر است جهت نمایندگان مجلسین. در این دو بنا هر يك از وكلا دارای دفتر علیحده با تمام لوازم آن میباشد. راه رفت و آمد آنها به مجلس از معبری است که در زیر زمین ساخته اند و دائماً در آن چراغ برق میسوزد. باین ترتیب هر کسی آنها را بنخواهد ملاقات کند بدفتر آنها خواهد رفت و خود آنها نیز در موقع مطالعه و دیکته کردن جواب مراسلات مردم در دفتر خود کار میکنند و هر وقت خواستند در جلسه حاضر شوند از معبر فوق الذکر عبور کرده بتالار مجلس میروند بدون این که گرما یا سرما و برف و باران یا آفتاب موجب ناراحتی آنها بشود.

در زیر گنبدی که فوقاً اشاره شد اطاق بسیار بزرگ گردی است که بدیوارهای آن تصاویر اعظم امریکا و مجسمه زعمای آنها از قبیل واشنگتن ولینکلن و غیره نصب شده.

شب پس از صرف شام به بزرگترین سینمای گویای پایتخت رفتیم. این مرتبه اول نبود که به تئاتر میرفتیم. در اولین درسی که پرفسور ویلسن راجع بتعلیم و تربیت امریکا داد متذکر شد که عوامل تربیت منحصر بمدارس نیست بلکه باید هر روز یکی از جراید را خواند و هفته‌ای یکمرتبه به تئاتر رفت و هر زمان ممکن شود موزه‌ها را معاینه کرد و شبها نیز لااقل نیمساعت را دیورا گوش داد زیرا که در آمریکا روزنامه و تئاتر و موزه و رادیو همه از عوامل مؤثر تربیت هستند. تئاتر هائی که در نیویورک دیدیم از قبیل رگسی<sup>(۱)</sup> پارامونت<sup>(۲)</sup> و ارل کارل<sup>(۳)</sup> مانند سایر مؤسسات امریکا فوق العاده وسیع بود هم اکثر امور

(1) Roxy (2) Paramount. (3) Earl Carroll.

آن بوسیله ماشین انجام میگرفت. در هر يك از اینها پنجهزار نشیمن بود و چون از دو ساعت از ظهر گذشته تا نیمه شب پنج مرتبه نمایش تکرار میشد روزی بیست و پنجهزار نفر بهر کدام از آنها تماشا میگرفت.

از حیث وفور ماشین کافی است گفته شود که اولاً صحنه نمایش بوسیله صدها چراغ و نور افکن بالوان مختلف روشن میشد که تمام آنها در درون صحنه یا سقف های نمایشگاه جا داشت و در تحت نظر يك نفر که در مقابل صحنه می نشست اداره میشد. ثانیاً بین پرده ها فاصله نبود زیرا که صحنه تماماً مرکب بود از چند پلاتفرم بسیار بزرگ که بوسیله ماشین بشش جهت یعنی بالا و پائین و جلو و عقب و دست راست و دست چپ حرکت می کرد و همین که يك پرده تمام میشد فوراً تاریکی در روی صحنه ظاهر و پلاتفرم با تمام بازیگرها از دیده پنهان میشد و پلاتفرم دیگری که حاوی بازیگرها و دکور پرده بعد بود بجای آن می آمد. تمام این تغییر پرده در کمتر از يك دقیقه انجام میگرفت و با نور هائیکه رنگ های مختلف دفعه بر صحنه جدید می تابید مانند این بود که سحر و جادو میشد.

خلاصه تئاتری که در واشنگتن رفته موسوم بود به فکس<sup>(۱)</sup> و شعب آن در اغلب شهرهای بزرگ امریکا هست. قسمت عمده نمایش در آن شب سینمای گویا و فیلم آت موسوم به «درست تصویر کنید». موضوع فیلم نشان دادن نیویورک بود در سال ۱۹۸۰ یعنی پنجاه سال دیگر. رهائی را فرض کرده بودند که در آن سال صورت میگرفت و ضمناً ترقیاتی که از حالا تا آن وقت انجام خواهد یافت جلو گرفته بودند.

در آن زمان دیگر اتومبیل وسیله نقلیه سریع نیست بلکه هرکس

دارای هوا پیمای بکنفری است که از منزل خود سوار و ابتدا بخط عمود بالا  
 میرود سپس بهر نقطه بخواهد از راهبائی که در هوا بوسیلهٔ سیم ترسیم کرده‌اند  
 میرود. در این راهبای هوایی باید رعایت نظامات عبور و مرور را کرده و برای  
 مراقبت این قسمت در فواصل معین پلیس‌هایی در زنبیل‌های معلق  
 گماشته شده‌اند.

در ۱۹۸۰ دیگر لازم نیست انسان روزی يك كيلو گرام غذا بخورد  
 تا مقدار جزئی از آن بدل مایتحلل و مابقی دفع شود بلکه آنچه برای ادامهٔ  
 حیات لازم است بصورت لولهٔ کوچکی در آورده‌اند که در هر چند ساعت باید  
 خورد و دیگر مواد غیر ضروری ندارد که محتاج بدفع باشد. وسایل مکاتبه و  
 مخاره بکلی در آن زمان تغییر کرده دیگر نه وزارت پست وجود دارد نه  
 تلگراف و تلفن بلکه در هر خانه اسباب‌تلویزیون موجود و بحدی آن را  
 تکمیل کرده‌اند که بمحض اراده و گرداندن دکمهٔ برق کسی را که انسان میخواهد  
 می‌بیند و با او صحبت میدارد و همین که کارش تمام شد دکمه را می‌گرداند  
 و رابطه اش قطع می‌شود. ترقی علوم و صنایع بحدی توسعه پیدا کرده که  
 در ۱۹۸۰ بستارهٔ مریخ می‌روند. جشنبائی که در آن موقع برای این مسافرت  
 میگیرند در فیلم دیده میشود: آداب و رسوم تمام فرق کرده - طرز لباس  
 پوشیدن و رقصیدن و نوشیدن تغییر کلی حاصل کرده - موسیقی آهنگبائی  
 دارد که شباهت بآمال حالا ندارد. ماشین عظیم البجته‌ای که از زمین حرکت  
 میکند هویدا است. پس از چند روز مسافرت بمریخ وارد میشوند: در آنجا  
 مردمانش باندازهٔ غولبائی هستند که در افسانه‌ها اسم برده شده و مساکن  
 و اخلاق و عاداتی دارند که در ضمن پذیرائی از واردین مشاهده میشود و  
 شرحش در اینجا زائد است.

اوضاع اجتماعی نیز تغییر عمده حاصل کرده: دیگر اسم باشخاص داده  
 نمیشود بلکه هر يك دارای نمره هستند. عالم بزرگی که بمریخ میرود موسوم  
 است به 221 یعنی ز ۲۱ - برای زن گرفتن باید اداره مخصوص رجوع کرده  
 تقاضا نامه چاپی که حاکی از اوصاف همسر باشد پر کرد. اداره مذکور زنهایی  
 را یکی یکی معرفی میکند که دارای آن اوصاف باشند تا آنکه درخواست کنند  
 بمراد خود برسد. زن در موقع وضع حمل بزایشگاه برده میشود و طفل را  
 از همان ساعت تولد مؤسسات اجتماعی تربیت میکنند نه مادر. تمام زنها  
 مانند مردها در جامعه اشتغال دارند و وقت اینکه بچه داری کنند ندارند.  
 روز شنبه ۲۲ نوامبر سه ساعت بظهر مانده بوسیله دو اتوبوس  
 مخصوص بسیاحت شهر واشنگتن رفتیم. در هر اتوبوس یک نفر راهنما بود که  
 بتدریج اسم نقاط مهم و عمارات و ابنیه تاریخی را وقتی مقابل آنها می  
 رسیدیم ذکر میکرد و مختصراً شرح میداد. شهر واشنگتن در هیچ يك از ممالک  
 چهل و هشت گانه واقع نیست بلکه در اراضی مخصوصی است موسوم به  
 ناحیه کلمبیا - بیاد بود کریستف کلمب کاشف امریکا. این ناحیه از طرف  
 دولت مرکزی اداره میشود. خود شهر بسیار زیبا و مصفا است. عمارات  
 را نمیتوان از هشت طبقه بالا تر برد و در ساختمان باید رعایت قشنگی را  
 کرد. خیابانها تماماً دارای درخت و بسیار پاکیزه هستند. اول عمارتی  
 را که دیدیم خانه رئیس جمهور امریکا بود. خانه مذکور موسوم است بخانه  
 سفید که تمام بدنه آن سفید است و آجر یا سنگ نمایان نیست - در وسط  
 باغی واقع شده ساده و دارای سه طبقه است. هر کس ریاست جمهور انتخاب  
 شود در مدت چهار سالی که زمامدار امور امریکا است در این خانه منزل  
 میکند. قرب بان عمارت بنای کوچک دیگری بود که آن نیز سفید و اختصاص

داشت بدفتر مخصوص ایالت جمهور . در حین عبور از خیابانی طولانی گذشتیم که اکثر سفارتخانهها در آن واقع بود و همین که راهما اسم یکی را می برد نظر همه ما متوجه رفقائی میشد که با آن سفارت از يك مملکت بودند . وقتی بسفارت ایران رسیدیم من خجل شدم زیرا که اولاً عمارت آن كوچك و غیر متمیز بود ثانیاً با وجود كوچکی با یکی از ممالک كوچك امریکای جنوبی مشترك بود .

بنای مهم دیگری که دیدیم معبد و اشنگتن بود که در آن چند سرداب باریک بر روی اصول معماری قرون وسطی ساخته بودند . تمام بنا از سمنت و باندازه ای پی ها را محکم گرفته اند که مطابق تشخیص مهندسی دو هزار سال این معبد بر پا خواهد بود . در نماز خانه معبد مقبره ویلسن رئیس جمهور متوفی بود که نسبت بنوع بشر کمال مطلوب بسیار عالی و روح بسیار پاکی داشت . دیگر از ابنیه مهمی که معاینه کردیم بنائنی است که بیاد بود الینکلن<sup>(۱)</sup> رئیس جمهور امریکا ساخته اند و عبارتست از ایوان بسیار مرتفع و با عظمتی که در خارج شهر مشرف برود خانه و جنگل است و در وسط آن مجسمه خیلی بزرگی از او نصب کرده اند . دو فقره از نطقهای مهم او را باحروف طلائی به درون دیوار های ایوان نوشته اند . خدمت مهم او این بود که از ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۵ در موقع جنگ داخلی بین ممالک شمال و ممالک جنوب امریکا راجع بالغاء بردگی تمام جدیت خود را بکار برد و نگذاشت ممالکی که امروز بممالک متحده امریکا معروف است از هم جدا بشوند و بالأخره بدست يك نفر مخالف بردگی بقتل رسید .

مقارن ظهر بمهمانخانه مراجعت کردیم و برفسور ویلسن اظهار داشت

از این ساعت ببعد می توانید هر وقت بخواهید بوسیلهٔ ترن به نیویورک مراجعت کنید. سعی کنید روز دو شنبه سر دروس دارالفتون حاضر باشید. چون صبح در موقع عبور از جلوی کتابخانهٔ مجلس وقت معاینهٔ آنرا نداشتیم من بعد از ظهر را صرف این کار کردم.

عمارت کتابخانه در نزدیکی عمارت مجلس واقع شده و دارای شش طبقه و فوق العاده زیبا و بزرگ است. مخارج ساختمان این بنای مجلد هفت ملیون و نیم دلار شده و بودجهٔ سالیانهٔ آن قدری متجاوز از دو ملیون دلار است. عدهٔ کتابی که در آن هست بالغ بر هشت کرور جلد میباشد و هر سال متجاوز از یکصد هزار جلد بر آن افزوده میشود. پانصد و نود و چهار کتابدار مشغول ایفاء وظیفهٔ هستند و کتابخانه دارای یکصد و پنجاه نفر مستخدم و دربان است. در های این کتابخانه بروی عموم باز است و مجاناً میتوان از کتب آن استفاده کرد و حتی اگر شخصی بخواهد بتحقیق و تتبع پردازد مجاناً اطاقی باو میدهند که دارای همه قسم لوازم از قبیل میز و صندلی و تلفن و چراغ برق و غیره میباشد.

یکی از دوائر کتابخانه موسوم است بدائرةٔ مبادلهٔ مطبوعات رسمی با سائر ملل. رئیس آن هنری فورست<sup>(۱)</sup> با من سابقهٔ دوستی داشت در ۱۳۰۳ با ایران آمده بود و آقای علاء وزیر مختار سابق ایران در امریکا او را با من آشنا فرموده بودند. مشارالیه مرا نزد رئیس کل برد رئیس کل اطلاعات کلی راجع باوضاع کتابخانه بمن داد و بعد یکنفر از معاونین خود را خواست که کتابخانه را بمن نشان بدهد. این شخصی بود سالخورده و همین که از اطاق رئیس کل خارج شدیم از من پرسید.

(1) Henry Furst



آقا شما اهل کدام مملکت هستید؟ من جواب دادم ایران. گفت مملکت عمر خیام؟ گفتم ای. آنگاه فوراً دست در جیب راست کرد يك نسخه از ترجمه رباعیات بیرون آورد - سپس دست در جیب چپ کرده نسخه دیگر از چاپ دیگر - بالاخره دست را در جیب بغل کرد و يك نسخه بقطع و چاپ علیحده خارج کرد و هر سه را بمن ارائه داد و گفت خواهش میکنم اجازه دهید یکی دو رباعی برای شما از حفظ بخوانم و بعد به معاینه کتابخانه برویم. من هم قبول کردم. از طرز خواندن او معلوم بود که افکار و احساسات فیلسوف بزرگ ما در اعماق قلب او رخنه پیدا کرده. من حقیقۀ سرافراز شدم و بر خود بالیدم که ایران شخصی را پرورانده است که پس از چند قرن در آن طرف کره ارض در مملکتی که وجود آن هم در زمان او حدس زده نمیشد این طور قلوب صاحبان را در تحت تأثیر خود درآورد که نسبت بهموطنان او نهایت احترامات را مرعی دارند. چند مرتبه دیگر در نقاط دیگر امریکا نظیر این واقعه برای من رخ داد که بواسطه تعلق داشتن به وطن عمر خیام در کار من تسهیلات قائل شدند و مرا مورد لطف و محبت قرار دادند. خلاصه پس از استماع رباعیات بمعاینه کتابخانه پرداختیم.

اول قسمتی که بمن نشان داد حاوی انواع و اقسام طبع های مختلف رباعیات بود - از کتاب بسیار کوچک که میبایست با ذره بین خواند تا چاپ بزرگ با تصویر که چند صد دلار قیمت داشت. در ظرف دو ساعت من با کمال عجله از قسمتهای ذیل عبور کردم: دائره فهرست کتابخانه - دائره صحافی کتب - دائره طبع - دائره ملزومات - دائره انحصار حق الطبع در امریکا - دائره کتب نفیسه - دائره جراید - تالار بزرگ قرائت.

چون وقت تنگ شد و من میخواستم بسفارت ایران بروم لذا از دیدن

ما بقی دو ئر صرف نظر کرده مقارن غروب با بهت زیاد خارج شدم زیرا که با همه عجله ای که کرده بودم و با صرف دو ساعت وقت توانستم فقط قسمتی از کتابخانه مجلس را ببینم .

عصر ۲۲ و صبح ۲۳ نوامبر را در سفارت ایران رفتم و متأسف شدم که با اهمیت فوق العاده ای که امریکا از لحاظ اقتصادی و سیاسی در دنیا دارد و با فوایدی که ما میتوانیم از داشتن روابط زیاد با آن ببریم معذک چند سال است بسفارت خود در واشنگتن توجهی که شایسته است نداریم و از اول ۱۳۰۹ حتی وزیر مختار هم با امریکا نفرستاده ایم . در مملکت پهناوری مثل ممالک متحده امریکا که از حیث وسعت باندازه تمام قاره اروپا است و از حیث ثروت و علم سرآمد دول عالم میباشد تمام امور ایران بوسیله یکنفر اداره میشد که از تهران اعزام و یکنفر که در محل استخدام شده بود! و حال آنکه امریکا با وجود چند هزار فرسخ دوری از ما چهارمین مشتری اجناس ما است و اگر سالی سی کرور تومان صادرات عالی داریم متجاوز از نه عشر آن یا مستقیماً باسم امریکا صادر میشود یا بوسیله دلالتیکه در اسلامبول و لندن هستند با امریکا ارسال و در آنجا فروخته میشود . مهمنا در بزرگترین بندر دنیا یعنی نیویورک و در شهرهای عظیم دیگر از قبیل فیلادلفی و شیکاگو و دترویت که هر کدام چند کرور جمعیت دارند ما يك قونسول موظف هم نداریم .

## فصل ششم

در شهر دترویت (۱)

(1) Détroit .

قبل از رفتن بواشنگتن هر روز جمعه را بدیدن مدارس می برداختم. عده‌ای را در شهر نیویورک و عده‌ای را در اسکار سدل<sup>(۱)</sup> که قریب پنجاه کیلومتر در شمال نیویورک است باز دید کردم. پس از مراجعت از واشنگتن مدارس شهر هکنسک<sup>(۲)</sup> را که در مملکت نیوجرسی واقع است معاینه کردم. در هر یک از آنها دوسه روز جمعه از صبح تا شام میماندم و در هر کلاس میخواستم داخل میشدم و هر اطلاعی لازم داشتم مدیره و معلمات فوراً بمن میدادند چون در فصل پنجم شرح یکی از مدارس متوسطه مختصراً ذکر شد برای احتراز از تکرار در اینجا فقط از یکی از مدارس ابتدائی صحبت میدارم و بعد میپردازم بمسافرت دترویت.

روز ۵ و ۱۲ دسامبر را در مدرسه ابتدائی خیابان جکس<sup>(۳)</sup> در هکنسک صرف کردم. این مدرسه ۵۵۰ شاگرد (دختر و پسر) دارد و مدیره آن فارغ التحصیل های دارالمعلمین عالی دارالفنون کلمبیا است ساعت اول صبح شاگرد ها در تالار اجتماعات بودند. تالار مذکور بطول و عرض بیست متر و دارای صحنه‌ای بود برای نمایش و کنفرانس دادن. در سه طرف آن در ارتفاع شش متر از کف تالار ایوان عربی بود جهت تماشا چنان خارجی ابتدا بپرق امریکا را یکی از شاگردان که در صحنه ایستاده بود جلو آورد و همه شاگردان با احترام آن بر خاسته سرود ملی امریکا را خواندند. همین که سرود با تمام رسید مدیره اسامی شاگردانی که در ماه نوامبر منظمأ بمدرسه آمده رضایت اولیای آن را فراهم نموده بودند قرائت کرد و آنها سر جای خود برخاستند و مورد تشویق واقع شدند سپس بهمه اعلام کرد که شب قبل از تعطیل میلاد مسیح نمایشی که شاگردان کلاسهای ۶ و ۵ و ۴ تهیه کرده‌اند داده خواهد شد و تمام اولیاء

(1) Scarsdale . (2) Hackensack (3) Jackson Avenu School.

دعوت میشوند دو ساعت بعد از ظهر ۲۳ دسامبر در آن حضور بهم رسانند. آنگاه نوبت بدختری رسید که رئیس یکی از کمیته‌های مدرسه بود. انتظامات مدرسه بوسیله خود شاگردان داده میشود. باین ترتیب که تمام شاگردان کلاس ششم و دو نفر نماینده از هر کلاس مجمعی تشکیل میدهند موسوم به مجمع مدنی از این مجمع کمیته‌های ذیل تشکیل میشود:

۱- کمیته تأخیر ورود که مواظب حضور شاگردان مدرسه است در سر وقت و هر کس دیر بیاید باو بلیط قرمزی میدهند که در روی آن نوشته شده. بواسطه قلان قدر تأخیر فلان روز در مقابل کمیته قضائی حاضر شوید.

۲- کمیته پلیس داخلی (۱۲ نفر) که مراقب انتظامات در درون عمارت مدرسه است و هر کس بر خلاف مقررات (که از طرف مجمع مدنی پیشنهاد و از طرف تمام شاگردان مدرسه در تالار اجتماعات تصویب میشود) رفتار نماید باو بلیط آبی جهت حضور در مقابل کمیته قضائی میدهند

۳- کمیته پلیس حیاطها (۱۰ نفر) که همان وظیفه کمیته سابق الذکر را در در حیاطها و بازیگاه مدرسه دارد

۴- کمیته قضائی که از رئیس مدرسه و دو نفر از معلمین و رئیس و نایب رئیس مجمع مدنی و رؤسای دو کمیته پلیس تشکیل میشود و تمام خلافیاتی که شده قضاوت میکنند و احکامی که صادر مینماید توسط رئیس و معلمات اجرا میشود.

خلاصه دختری که پس از مدیره مدرسه صحبت کرد رئیس یکی از این کمیته‌ها بود و با وجود اینکه دو ازده سال بیش نداشت مدت پنج شش دقیقه راپورت کمیته خود را بشاگردان مدرسه داد. پس از آن معلمه موسیقی پشت پیانو رفت و بمصاحبت آن تمام شاگردان سرودی خواندند و جلسه خاتمه یافت.

تالار اجتماعات یکی از مختصات مدارس امریکا است. شاگردی که از طفولیت یاد گرفت طرز مراقبت کردن و قضاوت نمودن و صحبت کردن در حضور پانصد و پنجاه نفر را - شاگردی که ریاست کمیته یا مجمع مدنی انتخاب شد و آنها را اداره کرد این شاگرد شجاعت و جرأت و استقلال و حسن عدالت طلبی را طبیعتاً و عادتاً دارا میشود. وقتی شاگردان در یکجا جمع شدند و راجع بمسائلی که مربوط بخودشان است مذاکره کردند - تصمیم گرفتند - آن تصمیم را اجرا کردند عادت میکنند به تشریک مساعی.

پس از ختم جلسه من ابتدا باطاق پرستار رفتم تا وضع تفتیش صحی مدرسه را ببینم. يك اطاق مخصوص خود خانم پرستار و اطاق دیگری در جنب آن بود جهت استراحت مریضها که در آن سه تختخواب گذاشته بودند در گنجۀ مخصوص دوا و وسایل لازمه جهت بستن زخم و غیره موجود بود. پرستار مذکور پس از ختم دوره متوسطه دو سال در پرستاری تحصیل و مقدمات عام طبی را دیده زیر دست اطباء در مریضخانه عمل کرده بود نصف روز را در این مدرسه و نصف دیگر را در مدرسه مجاور بسر میبرد. هر وقت شاگردی در مدرسه کسالت پیدا میکرد و یا در بازی آسیب کوچکی باو میرسید پرستار فوراً او را معالجه می کرد و در صورت لزوم در تختخوابش می خواباند. چنانچه مرض طفل قابل دقت بود او را بمریضخانه بلدی می فرستاد هیچوقت شاگردی را که جزئی آثار تب یا سرما خوردگی با علائم دیگر در او دیده میشد پرستار اجازه رفتن به کلاس نمیداد. باین ترتیب هیچکدام از امراض شایعه در مدرسه بروز نمیکرد. عموماً مدارس امریکا را این قبیل پرستاران از لحاظ صحی مراقبت میکنند و ضمناً اطباء بلدی نیز در مواقع لزوم بسر کشی میکنند. آب خوردن اطفال از فواره کوچکی است که در

توی قدح فلزی بوسیله پیچاندن مهره‌ای صعود میکند و با ارتفاع متناسب باقد آنها نصب و در معابر نزدیک کلاس ها واقع میباشد. شاگرد با یکدست مهره را می پیچاند و دهان را روی فواره میگیرد و همین که تشنگی اش رفع شد دست از مهره بر می دارد و آب بند می آید. باین ترتیب احتیاج به کیلاس و پیاله ندارند و اگر اتفاقاً کسی مریض باشد بدیگری سرایت نمیکند. پس از معاینه اطاق پرستار باطاق اول رفتم و معلوم شد شاگردان آن يك سال در کودکستان خود مدرسه بوده اند و در آخر سال هوش آنها را اندازه گرفته و کسانی را که دارای هوش متوسط اطفال شش ساله بوده اند در این کلاس گذارده اند و آنهایی که هوششان از حد وسط کمتر بوده در کلاس دیگر. هر شاگرد میز و نیمکت علیحده با اندازه خودش داشت که در اطاق درس ممکن بود جلو و عقب برد و زمین میخ نشده بود که بچه را اجباراً در يك نقطه بنشانند. دیوارها مزین بود از تصاویر حیوانات و نباتات که با رنگهای تند کشیده شده بود و اطفال از تماشايش آنها لذت میبردند. شاگردان قرائت داشتند. با آنها المفای معمولی را یاد نداده بودند بلکه کلمات را همینطور يك سره میشناختند. هر شاگرد دسته ای کارت داشت که روی هر يك سوالاتی خیلی ساده با حروف بزرگ چاپ شده بود.

کارت های دیگری هم بود که جواب این سوالات را در روی آنها طبع کرده بودند. صاحب کارت میبایست جواب هر سؤال را پیدا کرده در مقابل آن قرار بدهد. این کلاس نیمساعت طول کشید بعد نوبه شیر خوردن رسید. هر شاگرد از اطاق کوچکی که مجاور کلاس و در حقیقت ضمیمه آن بود يك بطری شیر با دو قلم نی (جهت مکیدن شیر) آورد روی میز خود گذارد بعد دو عدد نان بیسکویبی از جعبه که روی میز معلومه بود برداشت

با يك هوله كاغذی . وقتی همه را مرتباً روی میز خود چید نشست و آن را صرف کرد . معلمه هر کدام را که درست ننشسته بود یا شیر و بیسکویبی را درست نمیخورد نکات لازمه را باو تذکر میداد .

وقتی این غذا تمام شد معلمه پشت پیانو نشست و سرود بسیار ساده ابراز زد و شاگردان بمصاحبت پیانو خواندند و از سیمای آنها معلوم بود که حفظ میبردند . خواندن سرود ده دقیقه طول کشید سپس معلمه بمناسبت نزدیک شدن عید مسیح ( ۲۵ دسامبر ) قصه ای راجع پینختن نان شیرینی در شب عید مسیح گفت و سه جمله قصه را که خیلی آسان بود با حروف کتابی روی تخته سیاه نوشت و شاگردان یکی یکی آنرا خواندند . این درس که تمام شد معلمه با شاگرد ها بیازیکاه رفت که در زیر تالار اجتماعات و بهمان اندازه یعنی چهارصد متر مربع مساحت کف آن بود . در آن جا با پیانو رنگی زده شاگرد ها دوباره با هم حرکات موزون نمودند و آواز خواندند . بعد قریب ده دقیقه توپ بازی نمودند و با معلمه بکلاس درس مراجعت کردند .

این مرتبه هر کدام از روی کتاب قشنگی که داشتند و در آن حل بسیار ساده با تصویر رنگی بود شروع بنقاشی کردند اگر مثلاً کلمه بره در کتاب بود با مداد های رنگی تصویر بره میکشیدند . باین ترتیب قسمت عمده وقت صرف عمل کردن و ابراز فعالیت میشد و تحصیل کتابی در حقیقت فرع بر آن عملیات بود . تمام شاگرد ها فوق العاده بشاش و با نشاط و سعادتمند بودند . در کلاس بی نظمی مشاهده نمیشد ولی شاگرد ها هم اسیر و عبید نبودند . گاهی حرکت میکردند - گاهی سؤال میکردند - گاهی از رفیقشان چیزی میخواستند و معلم ابدأ متعرض آنها نمیشد .

اطاق درس در واقع مثل یکی از اطاق های خانه و معلمه در واقع مانند مادر آنها بود - گاهی میخندیدند . خوشوقت و خوشبخت نگاهداشتن طفل در مدرسه یکی از مهمترین مشخضات مدارس امریکائی است و مبتنی بر این فلسفه است که بهترین وسیله برای سعادت مند کردن افراد يك ملت آنست كه در موقعی كه آن افراد طفل و در مدرسه هستند وسیله سعادت مندیشان فراهم شود .

یکی از کلاس های قابل توجهی که این مدرسه داشت کلاس اطفال کم هوش بود . در این کلاس شاگردانی بود که میزان هوش آنها از حد وسط کمتر بود . این قبیل اطفال را در ممالک دیگر از مدرسه خارج میکنند ولی در امریکا چون بموجب قانون باید ناسن تحصیل اجباری در مدرسه باشند مدیر مدرسه نمیتواند اقدام باخراج آنها بنماید - مگر فقط در صورتیکه میزان هوش آنها بحدی ضعیف باشد که در ردیف احمقها جای گیرند آنها را میشود بمؤسسات دولتی که برای این منظور ایجاد شده گذارد . معلمه این کلاس در تربیت اطفال کم هوش تخصص داشت و چون باید صبر و حوصله زیاد داشت لذ حقوق او از سایر معلمات زیاد تر بود . سن این اطفال از شش الی پانزده بود و معلمه آنها را طبقه بطبقه کرد بود و دروسی که بهر طبقه علیحده می داد عبارت بود از مطالبی که فکر زیاد لازم ندارد و در عین حال در زندگی محل احتیاج است از قبیل درست صحبت کردن - درست جمل ساده را نوشتن - درست کتب ساده را خواندن با ادب و نزاکت رفتار کردن - حساب خرید و فروش اشیاء معمولی را نگاهداشتن - تمیز بودن - درست غذا خوردن و غیره و غیره

در فصل چهارم ذکر شد که در دارالفنون کلبیا سال تحصیلی بدو فصل تقسیم شده است . فصل زمستان در آخر ژانویه ختم و فصل بهار از



هفته اول فوریه شروع میشود . ایام عید نولد مسیح و سال جدید دو هفته تعطیل است . در این دو هفته یا از طرف اشخاص دعوت شدم که نامی ترین آنها عبارت بودند از مستر راکفلر (۱) متمولترین شخص عالم با خانم کارنگی (۲) زن یکی از ثروتمندان متوفای امریکا که بواسطهٔ جدیت و سعی دارای ثمول هنگفت شد و قسمت عمدهٔ آنرا وقف بر معارف کرد . یا بعضی از مؤسسات نیویورک را باز دید میکردم از قبیل ادارهٔ روزنامهٔ تیمس و محل خرید و فروش اسهام و یکی از شعب تلفونخانه و یکی از مریضخانه ها و یکی از کتابفروشی ها و یکی از شرکتهائی که کتاب لغت طبع میکند . از معاشرت با امریکائیهها نظر بلندی و مهمان نوازی و محبت آنها را تا حدی درک کردم و دانستم که ثمول و ثروت زیاد نه فقط موجب تکبر و تفرعن آنها نمیشود بلکه بواسطهٔ دموکراسی که در آنجا موجود است و بواسطهٔ تربیت عمومی غنی ترین آنها خود را مساوی با سایرین میدانند و با نهایت ملاحظت و مهربانی با همه رفتار میکند و خانه های آنها را بهترین آثار صنعتی ایران یعنی قالیهایی بسیار عالی قرون شانزدهم و هفدهم تزین میکند و همین مسئله موجب مباحثات من بود که اگر ایران مملکتی است کوچک با جمعیتی قلیل و عقب مانده از کاروان تمدن غرب لا اقل دارای آثار و مصنوعات است که آنرا در دنیا بر گزیده ساخته بطوری که ملل مساوی با آن از حیث جمعیت و ثروت نمی توانند داعیهٔ برابری با آن کرده و نوعی برجسته باشند که مثلاً از مظاهر تمدن آنها زینت بخش بهترین محافل دنیا باشد .

مؤسساتی که معاینه نمودم هر يك محتاج شرح جدا گانه است که در این کتاب ننگنجد . اصول کلی که از مجموع آنها درک کردم این بود که علاوه

(1) John D. Rockefeller . (2) Mrs Andrew Carnegie